

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

به مناسبت بحث‌هایی که گاهی شبیه‌ها داریم، به ذهنم رسید بعضی از روزها را به یکی از گنج‌های جاودان و بی‌پایانی که داریم، نهج البلاغه، اختصاص دهیم؛ خصوصاً خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه در نسخه مرحوم فیض الاسلام (البته در نسخه‌های مختلف شماره فرق می‌کند). نام‌های معروف آن خطبه متقین و خطبه همام است.

جریان از این‌جا شروع می‌شود که حضرت، ارادتمندی دارند به نام همام؛ در میان مردم نیز به ورع و زهد شناخته می‌شد. او خدمت امام آمده و عرض می‌کند: «یا امیرالمؤمنین، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ»، برای من متقین را توصیف کن. او می‌داند که امام (ع) از دست می‌رود، یا فوت می‌کند یا او را شهید می‌کنند، باید فرصت را غنیمت بشمارد. سؤالاتی مانند اینکه حورالعین از جنس جنّ است یا از جنس انس؟ مطرح نمی‌کند. از حضرت می‌خواهد آنان را کلی توصیف نفرماید بلکه «حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»، طوری توصیف کن که جلوی چشم من بیایند. به بیان امروزی به حضرت عرضه می‌دارد: اوصافی کیفی بیان نفرما که آن را درک نکنم، اوصافی کمی بیان نفرما.

توجه به این نکته حائز اهمیت است که در تمام مسائل علمی، مثل استفتا، بحث‌های اخلاقی و... نباید تنها اوصافی کیفی بیان کنیم بلکه باید طوری بیان شود که طرف مقابل آن را حس کند. مثل اینکه در رابطه با آواز یا موسیقی گفته می‌شود: «اگر مناسب مجالس لهو و لعب باشد حرام است». این مفهوم کلی، محسوس و ملموس نیست و مکلفان را دچار مشکل می‌کند. هرچند گاهی نیز راهی جز بیان کلی نیست.

حضرت ابتدا فرمودند: «إِتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنِ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ». خدا با متقین و اهل احسان است. «فَلَمْ يَفْعَلْ هَمَامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ». همام به این پاسخ قانع نشد. اصرار ورزید و حضرت را قسم داد. لذا حضرت خطبه را ایراد فرمودند. ابتدا حمد و ثنای خدا را به جای آوردند؛ سلام و صلوات بر پیامبر (ص) فرستادند. چنانکه ائمه (ع) همین‌گونه کلام را آغاز می‌فرمودند. سپس فرمودند: «الْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ...». متقون اهل فضائلند. تا بدین‌جا هنوز بیان کیفی است. متقین اهل فضائل، فضیلت، بزرگ‌منشی، بزرگواری اند. پس از این امام (ع) شروع به بیان کمی کردند.

بیان کمی، نهضتی از سوی ائمه (ع) است که در موارد مختلف به چشم می‌خورد. به عنوان مثال امام (ع) وقتی به مالک در نامه ۵۳ می‌فرمایند: «اختر للحکم بین الناس أفضل رَعِيَّتِكَ». برای قضاوت و داوری، افضل شهروندان را انتخاب کن. افضل کیفی است. لذا پس از این، امام (ع) مواردی را در تبیین این ویژگی بیان می‌فرمایند که در تحف العقول ۱۷ صفت بیان شده است. گاهی در کشور ما سنجش‌هایی که در بعضی نهادها انجام می‌گیرد کیفی است که به نظر باید کمی شود. اگر این شرایط در قالب کمی بیان شود بسیار سریع‌تر و روشن‌تر قابل پیگیری می‌باشد. لذا حضور این سیاست در مجاری قانون‌گذاری بسیار مفید است و تلاشی بیش از پیش در این باره ضرورت دارد. کسی که فقیه و مجتهد است نیز باید در بیان نظر و فتاوی خود در حد امکان و توان، موارد کیفی را به سمت بیان کمی سوق دهد.

حضرت در خطبه همام پس از اینکه متقین را اهل الفضائل توصیف می‌فرمایند، حدود ۹۵ صفت برای آنان برمی‌شمارند. این صفات در واقع تفسیر اهل الفضائل است.

«مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلِيسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ...».

پس از پایان خطبه، همام صیحه و صعقه‌ای می‌زند و همان‌جا جان می‌سپارد. حضرت می‌فرمایند: «وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ».

(به خدا قسم من از همین امر برای او خوف داشتم). البته به نظر، وفات همام، ارزش ماندن چنین گنجی (خطبه متقین) را داشت. یکی از خوارج (عبدالله بن کواء) حضرت را ملامت کرد، گفت: «فَمَا بِالْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» چرا چنین کردی که بمیرد؟ (یا اینکه خود شما چطور؟) حضرت پاسخ دادند: «وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ...». هر آجلی وقتی دارد. او عمرش همین بود. آجل قطعیش بیشتر از این ادامه پیدا نمی‌کرد. اولین صفت ملموس، «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» است. امام (ع) می‌فرمایند: منطق متقین صواب است. منطق را نباید فقط گفتار معنا کرد. یا منطق را چیزی فراتر از گفتار در نظر گرفت؛ مثلاً گفتمان، فرهنگ معنا کنیم یا یعنی حتی نگاه، دیدگاه، اِتِّجَاه، رویکرد، دیدگاه.

نکته‌ای دیگر اینکه حضرت نمی‌فرمایند: «مَنْطِقُهُمُ الصِّدْقُ». متقین راست می‌گویند. حضرت می‌فرمایند: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ». بین صواب و راست گفتن، حداقل عام و خاص مطلق است. چون بعضی اوقات راست هست، اما صواب نیست. مانند سخن راستی که فتنه ایجاد کند یا کار (فی‌نفسه) درستی که وقتی به منطق و زبان بیاید، ایجاد شقاق و تنفر می‌کند، یا مثل راست ناقص است. راست ناقص، دروغ نیست اما گاهی بزرگتر از دروغ است. لذا متقین نه‌تنها اهل دروغ نیستند، بلکه اهل صوابند. در آیه 70 از سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا». در این آیه نیز نمی‌فرماید: «قَوْلًا صَادِقًا». در قرآن کریم «قَوْلُ مَعْرُوفٍ»، «بَلِيغٌ»، «عَظِيمٌ»، «كَرِيمٌ» و مواردی از این قبیل بیان شده است، اما تعبیری که بار معنایی همه این موارد را دارد «قَوْلًا سَدِيدًا» است. چنانکه در تفسیر نمونه نیز نقل شده، درالمنثور می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد، «مَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ قَطُّ...». هیچ وقت حضرت منبر نرفت، مگر این آیه رو تلاوت کرد. این نقل، حاکی از عظمت محتوای آیه یادشده است. لذا «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ»، ترجمه «قَوْلًا سَدِيدًا» است. سدید یعنی محکم. قول سدید قولی است که نتوان در آن خدشه کرد. صواب و سدیدبودن با بی‌جا و بی‌دلیل و نادرست سخن گفتن منافات دارد و به معنای ضد خطا و ضد باطل است و عین حق است.

در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ در برنامه تلویزیونی آفتاب شرقی، تحت عنوان «مبانی اخلاق» برنامه‌ای داشتیم که حدود چهل قسمت بود. در آن برنامه به حدود ده تا دوازده مبنای اخلاق اشاره کردیم (که در سایت نیز موجود است و اگر علاقه‌مند باشید می‌توانید مشاهده کنید). در جلسه نهم از این جلسات، موضوع «قول سدید» که یکی از مبانی اخلاق است، مورد بررسی قرار گرفت.

دانستن این مطالب اهمیت دارد، اما باید توجه داشت که من و شما دو وظیفه مهم داریم، در حالی که معمولاً مردم تنها یک وظیفه دارند. مردم باید زمانی که فهمیدند، عمل کنند. البته این فهم باید به زبان درست و قابل درک برای آنان منتقل شود. اصطلاح «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» صرفاً به معنای اخلاق نیست، بلکه مبنای اخلاق است. وظیفه ما این است که عمل کنیم و دیگران را نیز به یادگیری و عمل ترغیب نماییم. عالمان دین که از سهم امام بهره می‌برند و وجودشان سهمی از دین و امام (ع) است، وظیفه دارند این آموزه‌ها را به دیگران انتقال دهند. چه اشکالی دارد که خطبه همام فراگیر شده و شرح‌های متعددی بر آن نوشته شود؟! من خود نیز احساس قصور دارم که نباید به صرف اینکه این خطبه ۲۵۰ سال پیش توسط علما شرح شده، از بازنگری و شرح‌های جدید خودداری کنیم. امکان دارد صد شرح مختلف حرف‌های تازه‌ای داشته باشند و با گذشت زمان بحث‌های جدیدی مطرح گردد.

انشاءالله در فرصت‌های آتی، گاهی در مباحث اصول و گاهی در جلسات فقه درباره آن بحث خواهیم کرد. نخستین بند از حدود ۹۵ بندی که در خطبه مطرح شده، نشان‌دهنده صفات کمی امام است؛ هرچند جداسازی دقیق این بندها دشوار است. اصطلاح «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» از اوصاف مهم است که شاید در ابتدا برای برخی قابل تشخیص نباشد، اما با دقت و زمان، می‌توان فهمید که فردی دارای این منطق است یا خیر؛ آیا دچار دروغ، تزویر یا خشونت است؟ یا نه، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ؟ امیدوارم این مباحث ادامه یابد و به صورت کامل‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

* مسئله 59

در حال حاضر در مسئله ۵۹ از مباحث اجتهاد و تقلید قرار داریم، مسئله‌ای بسیار کاربردی و مهم، به‌ویژه اگر نگاه عمیق‌تری به آن داشته باشیم، کاربرد آن دوچندان خواهد شد. موضوع مورد بحث، تعارض در نقل فتوا از یک مجتهد است. همان‌طور که در جلسه گذشته اشاره شد، پنج فرض اصلی در این مسئله مطرح است:

1. تعارض در دو نقل مختلف از فتوا؛

2. تعارض میان دو بینه؛

3. تعارض میان نقل دیگران و سماع مستقیم از خود مجتهد؛

4. تعارض بین آنچه در رساله درج شده و آنچه از خود مجتهد شنیده شده؛

5. تعارض میان محتوای رساله و نقل دیگران.

مرحوم صاحب عروه در دو مورد تعبیر «تعارضاً تساقطاً» فرموده‌اند. در دو مورد نیز از «سماع» به عنوان مقدم بر دیگر اقوال یاد شده و در موردی دیگر، «رساله» مقدم شمرده شده است. این نکات پیش‌تر نیز اشاره شده بودند.

نکته مهم دیگر آن است که این مسئله فقط به نقل فتوا محدود نمی‌شود. بلکه می‌تواند در مواردی مانند نقل اُعلمیت نیز کاربرد داشته باشد؛ هرچند در این موارد دیگر از قالب رساله یا شنیدن از مجتهد خارج می‌شویم و باید آن را بومی‌سازی کنیم. مثلاً اگر دو نقل متفاوت درباره اُعلم بودن یک فقیه وجود داشته باشد، یا در عدالت شخصی مانند امام جماعت، دو بینه متعارض وجود داشته باشد؛ یا حتی در مورد طهارت و نجاست چیزی، دو نقل متفاوت موجود باشد، این مباحث مشابه همین مسئله هستند. بنابراین، اصل مسئله در عرصه‌های مختلفی کاربرد دارد و تنها محدود به تعارض در فتاوا نیست.

در آغاز بررسی مسئله، طبق روال، ابتدا توضیحاتی در باب خود مسئله ارائه می‌شود و در ادامه، اگر فرصت باقی ماند، به تعلیقه‌ها و در صورت امکان به اقتراح (بحث تحقیق و پیشنهاد) نیز پرداخته خواهد شد.

اولین نکته توضیحی آن است که فرض سید، حالتی است که هر دو طریق نقل، فی‌نفسه دارای اعتبارند و تنها به دلیل تعارض، مشکل ایجاد شده است. این نکته از عبارت صاحب عروه استفاده می‌شود، آنجا که می‌فرماید: «اگر ناقلان در نقل فتوا اختلاف داشته باشند...» و سپس می‌افزاید: «کذا یبنتان». از اینجا استفاده می‌شود که ناقلان مورد نظر ایشان در حد بینه نیستند، یعنی دو مرد عادل ناقل نیستند. بلکه ممکن است تنها یک نفر ثقه باشد و مرد یا عادل نباشد.

توجه داشته باشید که صاحب عروه چون در نقل فتوا، مرتبه‌ای پایین‌تر از بینه را هم معتبر می‌داند، تعبیر «ناقلان» را به کار می‌برد. اما اگر کسی قائل باشد که نقل فتوا باید حتماً توسط دو مرد عادل صورت گیرد، در آن صورت تعبیر «ناقلان» بی‌معنا خواهد بود.

بنابراین، مخاطب این بحث کسانی هستند که همه طرق نقل را در صورت عدم تعارض معتبر می‌دانند و صرفاً تعارض را منشأ اشکال می‌دانند. اگر کسی اصلاً کتابت را حجت نداند یا «ما فی الرساله» را فاقد اعتبار بداند، طبعاً این مباحث برای او مطرح نخواهد بود. البته لازم به ذکر است منظور از «ما فی الرساله» مکتوبی است که به تأیید مجتهد رسیده است. همچنین باید توجه داشت که اگر سماع مستقیم از مجتهد رخ داده ولی مجتهد به دلایلی چون فراموش‌کار شدن، مطلب را به درستی به یاد نداشته باشد، در این‌گونه موارد نیز سماع معتبر نیست، حتی اگر تعارضی هم در کار نباشد.

بنابراین اینکه سید بزرگوار می‌فرماید: اگر دو نقل وجود داشته باشد، تعارض میان این دو به معنی تساقط است. همچنین، اگر دو بینه با هم تعارض کنند، باز هم تساقط حکم می‌شود. در صورت تعارض میان سماع (شنیده‌های مستقیم از مجتهد) و نقل دیگران، سماع مقدم بر نقل خواهد بود. تمامی این پنج صورت، در فرضی مطرح می‌شوند که مرجح خارجی وجود نداشته باشد؛ زیرا اگر مرجح خارجی وجود داشته باشد، باز هم نمی‌گوییم که تساقط رخ می‌دهد.

مثلاً فرض کنید شخصی در سال گذشته نقل فتوایی از مجتهد داشته و امسال نقل معتبری متفاوت از ناقل دیگری دریافت می‌کند و احتمال عدول یا تغییر نظر مجتهد نیز وجود دارد. در این صورت، آیا باز هم تساقط رخ می‌دهد؟ یا اینکه آنچه جدیدتر است و اخیرتر نقل شده، مقدم بر نقل قدیمی‌تر است؟ در مباحث تعارض اخبار نیز گفته شده که خبر جدیدتر و احسن مقدم است. مثلاً اگر دو خبر از امام صادق (ع) و امام هادی (ع) با محتوای متفاوت داشته باشیم، خبر امام هادی (ع) که بعد از امام صادق (ع) است، مقدم است. پس جدید بودن و تازگی مطلب یکی از معیارهای تقدم است.

بنابراین، باید کلام جناب سید را در شرایطی در نظر بگیریم که مرجح خارجی وجود نداشته باشد. این توضیحات به فهم مسئله بسیار کمک می‌کند.

اگر بخواهیم حاشیه‌ای بر این موضوع بزنیم، باید توجه داشت که برخی از حواشی موجود، عموماً به عنوان اشکال مطرح شده‌اند یا برخی نیز توضیحاتی هستند که بر مبنای ما قابل قبولند. این تفاوت‌ها مهم است؛ زیرا بسیاری از تعلیقه‌ها جنبه توضیح دارند و

نه اشکال. در این مسئله، شش یا هفت تعلیقه اصلی داریم که البته تعداد آن‌ها بیشتر است ولی به دلیل تکرار، از آوردن همه خودداری شده است.

بسیاری از محشین فرموده‌اند که موارد تعارض متفاوت است و نمی‌توان حکم کلی صادر کرد. مثلاً وقتی گفته می‌شود «سماح بر نقل مقدم است» یا «اگر دو نقل شرایط لازم را داشته باشند، تساقط رخ می‌دهد»، این‌ها حکم مطلق نیستند بلکه بسته به مقام و شرایط مختلف متفاوت خواهد بود. به همین دلیل گفته شده آنچه گفته شده، در این مسئله به صورت مطلق صحیح نیست. همچنین برخی معتقدند معیار ما نه نقل است، نه سماع، نه بینة، نه «ما فی الرّسالة»، بلکه معیار واقعی در این بحث، اطمینان به شخص است؛ یعنی در هر موردی اطمینان وجود دارد «نأخذ به» و در هر جا اطمینان وجود ندارد «لأنّ أخذ به». برای نمونه، ممکن است دو نقل از دو شخص ثقة داشته باشیم، ولی دقت یکی از آن‌ها بسیار بیشتر باشد و اطمینان ما به آن بالاتر. البته هر دو از ثقات هستند و نمی‌توان گفت یکی دروغ‌گوست؛ بلکه تفاوت در میزان دقت و اطمینان است. باید توجه کرد که گاهی اطمینان از مبادی عقلایی حاصل می‌شود و گاهی از مبادی غیرعقلایی، مانند استخاره. نمونه‌هایی داشتیم که افراد در مسائل کلان، پس از شک و تردید، استخاره کرده و آن را ملاک قرار داده‌اند. حال آنکه ما آن را نمی‌پذیریم. البته بحث استخاره مفصل است و جای بحث و تبیین بیشتری دارد. استخاره نیاز به فهم دارد و نمی‌توان به راحتی آن را تفسیر کرد. باید پذیرفت که در شرایط فعلی، برخی مسائل به سادگی قابل جا انداختن نیستند، ولی وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده ماست که باید در این مسیر تلاش کنیم.

آیت الله سیستانی در اینجا نکته‌ای جالب توجه بیان فرموده‌اند: «إِذَا حَصَلَ الْإِطْمِئْنَانُ مِنَ الْمَبَادِي الْعُقْلَانِيَّةِ»، یعنی اطمینان باید ناشی از مبادی عقلایی باشد. توجه داشته باشید که ایشان نمی‌خواهند بفرمایند: اطمینان نوعی، بلکه منظور اطمینان شخصی است. گاهی انسان از همان مبادی عقلایی به اطمینان شخصی می‌رسد و گاهی نمی‌رسد. ایشان می‌فرمایند که در همه موارد، اطمینان معیار است نقل، سماع و غیره. «فَهُوَ وَالْأَفْمُشْكِلُ» یعنی اگر اطمینان حاصل شود، معیار است و گرنه مشکل ایجاد می‌شود. این سخن همه معیارهای دیگر را زیر سؤال می‌برد و به نظر می‌رسد که منظور ایشان، اطمینان شخصی است؛ زیرا کلمه‌ای درباره شخصی یا نوعی بودن اطمینان به کار نبرده‌اند و در واقع معیار، اطمینان شخصی خود فردی است که می‌خواهد عمل کند.

حاشیة سوم مربوط به برخی است که می‌گویند: تقدم باید با «أوثق» باشد؛ یعنی هر طرفی که اطمینان بیشتری بیاورد، دارای وثاقت بیشتری است. ایشان نگفته‌اند تقدم با «ثقة» است بلکه تأکید بر «أوثق» است. انسان‌ها در یک سطح نیستند و درجات وثاقت وجود دارد. بعضی بزرگان معتقدند معیار تقدم «أوثق» بودن است و لذا اگر نقل غیر مجتهد اطمینان بیشتری داشته باشد تا سماع از خود مجتهد، باید مقدم باشد. مرحوم آیت الله حکیم، معتقدند که در اینجا «تخیر» وجود دارد و نه تساقط. مرحوم سید در دو جا تساقط را بیان کرده ولی ایشان معتقدند که در صورت تعارض باید مخیر بود، مانند باب اخبار در اصول فقه. البته این موضوع بستگی به مبنای اصولی دارد که آیا تساقط اصل است یا تخیر. برخی تساقط را اصل می‌دانند و تنها در باب اخبار به تخیر قائلند به عنوان اصل ثانوی. در این بحث چون دلیل تعبدی نداریم، تساقط را اصل می‌دانیم. برخی دیگر گفته‌اند که رساله تنها در صورتی مقدم است که به خط خود مجتهد باشد یا زیر نظر او باشد. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی این نکته را بیان کرده‌اند که «إِذَا كَانَتْ بِخَطِّهِ أَوْ مَلْحُوظَةً لَهُ بِتَمَامِهَا»، یعنی اگر رساله به خط خود مجتهد باشد و او تمام آن را مد نظر داشته باشد، مقدم است. این موضوع حتی در سخنان مرحوم سید نیز به شکل دیگری مطرح شده است: مع الأمن من الغلط.

البته گاهی ممکن است رساله نه به خط خود مجتهد باشد و نه توسط او کاملاً مورد نظر قرار گرفته باشد، بلکه توسط ناقلان یا شاگردانی که بهتر از خود مجتهد می‌توانند مبانی او را بیان کنند، تهیه شده باشد.

در جلسه فردا قرار است به مرحله تحقیق و اقتراح برسیم ان شاء الله.

الحمد لله رب العالمین. اللهم صل علی محمد و آل محمد.